

تعیین منطقه ای دستمزد حداقل کارگران: توطئه ضد کارگری که باید در نطفه خفه شود!

مصطفی اسدپور

همه لاطفالات حاکی از "خانه مردم"، همه دلک بازی مربوط به نمایندگان منافع اقلت زحمتکش، همه مزخرفات دال بر قوانین مافوق جامعه؛ همه بکنار، راستی چرا نمایندگان مجلس خفه خون نمیگیرند؟ شکفتگی ناهنگام و ناهنجار عقل بیمار کاپیتالیستی آنهم در بحران و باتلاق به جای خود، عشق و ایمان سوزناک و کور به بازار و بورس و بانک سرشان را بخورد، در این میان کسی هست بیرسد این دشمنی و نفرت نسبت به کارگر از کجا نشات میگیرد؟ ... صفحه ۳

هفت تپه، فولاد و ژاندارم های طبقه کارگر خالد حاج محمدی

این روزها همه کارگر دوست شده اند، حتی آنهایی که بخش اعظم وظیفه شان تلاش برای شکست اعتراضات کارگران فولاد و هفت تپه و به زانو درآوردن آنها بود. از جمله این خادمین سرمایه و حکومتش، خانه کارگر و روسای آن از علیرضا محبوب تا سهیلا جلودارزاده است که در طول این دوره این وظیفه "شریف" را بهعهده داشتند تا با پرچم "کارگر دوستی"، مانند موربانه به جان کارگران اعتصابی بیفتند و با اره کردن زیر پای رهبران و فعالین اصلی آنها، کل کارگران این دو مرکز را به زانو در آورند. علیرضا محبوب در قامت نماینده و رئیس فراکسیون کارگری مجلس، فرموده اند که "دستگیری کارگران گروه ملی فولاد قانونی نیست و از مجلس درخواست مداخله برای آزادی آنها کرده است !!!" او مدعی است که در مجلس در این مورد و ضرورت رسیدگی به وضع کارگران دستگیر شده تذکر شفاهی داده است!! همزمان گفته اند که ایشان هم با خصوصی سازی توافقی ندارد. خانم سهیلا جلودار زاده نیز طی سخنانی به خبرنگار ایلنا گفته اند، "در جلسه کمیسیون اجتماعی مجلس به این موضوع پرداخته اند و از اینکه مسائل سیاسی با صنفی را ادغام کرده اند، گله گذاری کرده است." ایشان گفته اند در هفت تپه این تفکیک صورت گرفته و ... صفحه ۴

دوقطبی "یا شاه یا خمینی" نوستالژی یک گذشته گرایی ثریا شهبابی

"خوشبختانه، شاهزاده رضا پهلوی نیز، که نامزد حزب مشروطه ایران برای قرار گرفتن در رأس نظام پادشاهی پارلمانی است، ... حتی تا آنجا پیش رفته اند که گفته اند اگرچه نظام مورد نظر ایشان پادشاهی پارلمانی است اما اگر ملت ایران به یک جمهوری پارلمانی و دموکرات رأی دهد ایشان به ۸۰ درصد از آرزوهای خود رسیده اند." از: "بیانیه مشترک دو حزب سکولار دموکرات ایرانیان و حزب مشروطه ایران درباره راهکار جلوگیری از بازتولید استبداد".
آقای پهلوی پس از مدتی مانور بین دوصندلی، از طرفداری "آتشین" از جمهوری و علاقه ضمنی و "دوپهلو" به مقام پادشاهی، آنهم تنها در صورتی که "مردم بخواهند"، سرانجام موضع قطعی خود را بیان کردند. ایشان، سرانجام موضع خود را روشن و رسماً اعلام کردند! که برعکس! امروز ایشان علاقمند اند شاه ایران بشوند، مگر اینکه مردم ایران خلاف آن رای بدهند! که در آن حالت هم حتی به ۸۰ درصد آرزوی های خود رسیده اند! میتوان تصور کرد که آن "۲۰ درصد" فداکاری به معنی این است که: ایشان امروز در انتخاب بین "جمهوری پارلمانی و دمکرات" با "پادشاهی پارلمانی"، شخصا هنوز پادشاهی را آرزو دارند! که البته در صورت مخالفت مردم با آرزوی ایشان در بعد صددرصدی، ایشان هنوز "اوکی" هستند! خواننده متوجه میشود که بی تردید نشستن بر مسندی بسیار ممتاز، ویژه و منحصر به فرد که کاملاً تصادفی از آن ایشان شده است و مطلقاً تنها ایشان میتوانند کاندید آن شوند آنهم بدلیل موقعیت موروثی، آرزوی

"صددرصدی" آقای پهلوی است! عجب پیشرفت شگرفی! چه کسی گفته است که اگر مردم ایران پادشاه بخواهند، در میان قریب ۵۷ میلیون جمعیت بالای ۱۸ سال ایران × که غالباً با تجربه، تحصیل کرده و مطلع اند، مطلقاً هیچ شخص واجد شرایط دیگری برای کاندیداتوری پیدا نمی شود! این تنها کاندیدای بی رقیب و غیرقابل تعویض، که نه تنها مقام خود ایشان، که مقام نسل های بعدی فرزندان و همسران شان هم در آینده بعنوان شاه ها و شاهزاده ها، برای همیشه تضمین و محفوظ است، مقام جالب و پیشرفت جالب تری است! رویای شاه شدن، معنی تمام داعیه های غیرفردی و غیر شخصی آقای پهلوی است. احیا مقام پادشاهی، با تکیه به تنها حزب واقعی این مقام، حزب فرشگرد، که کبی "حزب رستاخیز" اوریزنال است، و علم کردن رستاخیز فیروزه ای، بطور واقعی تنها پلانتفرم عملی کردن یک "رویا" است. رویای "احیای سلطنت در ایران، و "رویای" انقلاب دیگری این بار برای "یا شاه یا خامنه ای"، برای سطحی ترین تحلیل گران سیاسی خود رسانه های راست، شوخی بیش نیست. اعلام موضع رسمی و علنی آقای پهلوی، تکرار "دو قطبی یا شاه یا خمینی"، نوستالژی یک "گذشته گرایی" است که نه محصول پیشروی حزب مشروطه است و نه حزب سکولار دمکرات. این محصول پیشروی جنبش "سلطنت طلبان" و طرفداران احیا گذشته است! کسانی که کمترین نقدی به سلطنت مطلقه محمد رضا پهلوی و اختناق خاندان پهلوی ندارند. که از یک طرف آقای پهلوی را پس از دنیایی داعیه ترقیحخواهی و دمکرات منشی و بازی

کارگران جهان متحد شوید! میدان حقیر قدرت نمایی در مقابل طبقه کارگر حزب حکمتیست (خط رسمی) صفحه ۲

بین دو صندلی جمهوریخواهی و پادشاهی، نهایتاً "بیرسجایشان نشانده اند"، بر سرشان تاج شاهی گذاشتند! و از طرف دیگر به حزب سکولار دمکرات در مقاومت برای بازگشت به گذشته، فرسنگها عقب نشینی تحمیل کرده است. این وجه از پیشروی تحرک "سلطنت طلبی"، مستقل از بی ریشه گی جنبشی شان و بی آبندگی شان، از هر دو سو مایه تاسف است. تکرار دو قطبی "یا شاه یا خمینی"، که محتوای رفتارندم جمهوری اسلامی ایران بود، تنها نوستالژی طیفی از شخصیت های سیاسی، یک "گذشته گرایی" بی افق، و "امیدواری" به برد در یک بخت آزمایشی رسانه ای به شرط چرخش آقای ترامپ است. آقای ترامپ صدای آقای پهلوی، با فرشگرد و "قنوس" را شنید! انقلاب مخملی و نارنجی و "میدانی" و فیروزه ای و "شاپرکی"، چون یوگوسلاوی و کیس های مشابه، مدت ها است که در دستور کار هییت حاکمه آمریکا و سایر قدرت های خارجی قرار ندارد. تا جایی که به اعتراضات و مبارزات جاری و اعتصابات کارگری، و قطب بندی حاکمین و محکومین در ایران باز میگردد، این تلاش ها جایی در این اعتراضات و مبارزات ندارد. نه تنها کمکی به مبارزه مردم نمی کند، که آن را کند و از آنجا که در مقابل حقایق مربوط به تحولات سیاسی ایران، ... صفحه ۲

آزادی
برابری
حکومت کارگری

میدان حقیر قدرت نمایی در مقابل طبقه کارگر

سرانجام پس از ده روز سکوت سوال برانگیز نسبت به آنچه که قریب یکماه در زندان بر اسماعیل بخشی، از رهبران و سخنگویان برجسته مبارزات کارگران هفت تپه، گذشته است، همانگونه که انتظار میرفت، منابع موثقی گوشه‌هایی از اخبار شکنجه جسمی و روانی، توطئه‌ها و دیسیه‌ها علیه او و سایر فعالین زندانی، علیه سایر نمایندگان کارگری و پرونده سازی "امنیتی" علیه آنان را تایید و منتشر کرده است.

از پرونده سازی های "امنیتی" تحت شکنجه های جسمی و روحی و روانی آنها توسط کسانی قرار داده اند که آموزگاران شکنجه گران زندان آمریکایی ابوغریب در بغداد، هستند. کسی که در بیرون از زندان، در هوشیاری و بیداری، در میان رفقا و دوستان اش، در بیرون از حبس و در چشم جامعه، اعدام و شکنجه و دستگیری، تحمیل فقر و فلاکت بر خود و خانواده اش، برای به زانو درآمدن و به شکست کشاندن مبارزه شان را به سخره گرفته بود، در زندان هر اتفاقی افتاده باشد، بی تردید نزد هم طبقه ای ها و جامعه و همه شهروندان در ایران و حامیان اش در جهان، همچنان سربلند، عزیز و گرامی است. اسماعیل بخشی قربانی نیست! گروهان و جان بدربرده ای است که فشار مبارزات هم طبقه ای هایش در هفت تپه و فولاد اهواز و شهروندان در سراسر شوش و

سراسر ایران و حامیان جهانی اش، جانان پست و بزدل را ناچار به رها کردن او کرد. او سند زنده یکی دیگر از نفرت آور ترین شکنجه های دستگاه مخوف و جهنمی وزارت اطلاعات و بازجو ها و زندان های جمهوری اسلامی ایران است. علیرغم آزادی اسماعیل بخشی اما پرونده سازی علیه او و تعدادی از نمایندگان دربند کارگران فولاد و مدافعین آنان در جریان است. تلاش در درست کردن پرونده "امنیتی"، "سیاسی"، "رابطه با احزاب خارج کشور"، "توطئه علیه نظام" و ... اینچنینی، امروز در جریان است. سرنوشت اسماعیل بخشی در انتظار نمایندگان کارگران فولاد است که در حملات شبانه دستگیر و به شکنجه گاههای جمهوری اسلامی منتقل شده اند. باید دستگیر شدگان مان را با قدرت خود از چنگ این جانیمان بیرون بکشیم. باید توطئه وزارت اطلاعات علیه فعالین در زندان و در خارج از زندان، برای پرونده سازی و تغییر سمت و سوی حمله به وزارت اطلاعات و

جانان به سمت نمایندگان کارگران هفت تپه و فولاد و ایجاد شکاف و دو دستگی در میان آنها را آگاهانه و وسیعاً خنثی کرد.

زندان، این تنها میدانی که این جنایتکاران میتوانند قدرقدرتی شان را به نمایش بگذارند. حبس و ترور و توطئه و شکار فعالین، تنها حوزه ای است که جانان به ذلت کشیده شده توسط شورش محرومین و اعتراض طبقه کارگر، کسانی که در جامعه جرات تعرض مستقیم و علنی ندارند، در این حوزه میتوانند قدرت نمایی کنند! باید قدرت شان را به زیر کشید و زندان هایشان را بر سرشان خراب کرد!

طبقه کارگری که برای احقاق حقوق خود، برای آزادی، رفاه و امنیت جامعه به میدان آمده این حملات جیونانه را بی پاسخ نخواهد گذاشت. این طاعون ضدکارگر و ضدانسان با شکار و حبس فعالین، توطئه و در حبس بدور از چشم جامعه، با شکنجه جسمی و روحی، میتوانند مدت کوتاهی میدان حقیری از قدرت نمایی در مقابل طبقه کارگر را به

نمایش بگذارند. اما این "قدرت نمایی" تنها و تنها اقیانوس عظیم نفرت و انزجار از همه اوباشان حاکم، از ولی فقیه تا روحانی و سپاه و بسیج و .. عمیق و عمیق تر میکند. فردا هزاران هزار اسماعیل بخشی هایی که از شوش و اهواز تا تهران و آبادان و کرمانشاه، از نفت و خودرو سازی و فولاد و پتروشیمی را به تصرف خود در آورده اند بساط این جانان را بر خواهند چید!

نمایندگان و سخنگویان کارگران فولاد و هفت تپه، همه فعالین سیاسی زندانی، دانشجو، معلم، فعال مدنی و هر شهروندی که به خاطر اعتراض به فقر و بی حقوقی، در دام وزارت اطلاعات و زندان و بازجوها منقور افتاده است، بی شک، مستقل از هر پرونده سازی و توطئه ای درون زندان، همچنان جنگجویان عزیز جامعه و بر صدر جای دارند.

زنده باد آزادی و برابری

زنده باد کمونیسم

حزب کمونیست کارگری ایران -
حکمتیست(خط رسمی)

۲ دی ۱۳۹۷

۲۳ دسامبر ۲۰۱۸

دوقطبی "یا شاه یا ..."

در مقابل شانس های پایین برای سازمان یابی و دخالت در سرنوشت خود است، و در مقابل تلاش برای تامین سازمان و رهبری مردم در ایران است، علاوه بر توهم پراکنی، به عمر جمهوری اسلامی ایران اضافه میکند.

در شرایطی که جمهوری اسلامی توانسته باشد صحنه را از فعال و نماینده کارگری پاک کرده باشد، اعتراضات و اعتصابات کارگری را سرکوب، ساکت و خاموش کرده باشد، و میدان از مردم و طبقه کارگر خالی شده و در اختیار دستجات و باند های قومی و مذهبی برای ابراز وجود گذاشته شده باشد، بی تردید هیئت حاکمه آمریکا برای شکل دادن به یک "سناریو سپاه" و پاشاندن شیرازه جامعه، اکتیو تر خواهد

شد! تا اگر نتوانند، به کمک مجاهد و سایر دستجات قوم پرست و مذهبی، سیاست دخالت مستقیم (براه انداختن جنگ نیابتی) برای شرکت در شکل دادن به قدرت سیاسی بعد از جمهوری اسلامی ایران، دخالت کند. امروز، حضور فعال و سطح بالای طبقه کارگر آگاه و شهروندان حامی آن در سراسر ایران، گنجینه مردمی از تجربیات غنی دو انقلاب، و وجود طیف وسیع و گسترده فعال چپ و کمونیست و سوسیالیست در میان همه جنبش هایی که در صحنه هستند، وقوع چنین شرایط سناریو سپاهی راه، اگر غیرممکن نکند، بسیار دشوار میکند.

در ایران بازگشت سلطنت، نوستالژی طیفی از شخصیت های سیاسی است! جنبشی در ایران برای "انقلاب رو به گذشته"، وجود ندارد! در ایران

جنگجویی برای این نوستالژی در میدان نیست. این تلاش یک بخت آزمایی دیگر و زود گذر است. شانس بردی ندارد.

مطالب بیشتر منتشر شده و مربوط به این روند:

"حزب رستاخیز" فیروزه ای "کوه، موش زایید!"
<http://www.hekmatist.com/2018/Hekmatist-234-Soraya.html>

"اتحاد ملی" یا در انتظار یک ناجی مجهول
<http://www.hekmatist.com/2018/Hekmatist-222-Soraya.html>

وقتی "کرمینه ها" پروانه میشوند!
در "جدال با سوسیالیسم در ایران" (قسمت دوم)
<http://hekmatist.com/2018/>

H e k m a t i s t - 2 2 7 -
Soraya.html

کدام رفتارندم! بر سر چه! توسط چه کسی؟! در حاشیه فراخوان رفتارندم آقای پهلوی
<http://hekmatist.com/2018/Hekmatist-195-Soraya.html>

رفتارندم فردی "آقای پهلوی و رفتارندم جمعی" آقای شریعتمداری دو آینده رو به گذشته ای مرده برای حفظ وضع موجود
<http://hekmatist.com/2018/Hekmatist-199-Soraya.html>

× منابع رسمی، ۳۰ درصد جمعیت ۸۱ میلیونی ایران بالای ۱۸ سال اعلام کرده است. xx: اشاره به: "پروژه ققنوس: توانا بود هر که دانا بود؛ ایران دوباره از

خاکستر خود برخواهد خاست. شاهزاده رضا پهلوی چندی پیش از تشکیل یک پروژه علمی خبر داد که در آن گروهی از متخصصان و کارشناسان ایرانی در رشتههای مختلف و از سراسر دنیا گرد هم میآیند تا با بررسی مشکلات موجود در ایران به ارائه راهکارهای علمی و عملی برای بازسازی کشور بپردازند. استادان و پژوهشگران و متخصصان ایرانی از دانشگاههای معتبر و کشورهای مختلف در رشتههایی چون محیطزیست، اقتصاد، انرژی، پزشکی و بهداشت جان و تن، حقوق، سیاست، مسائل امنیتی و دفاعی، کشاورزی، صنعت، ارتباطات، رسانه، توریسم و... در این پروژه کاربردی شرکت دارند".
کیهان لندن - چهارشنبه ۲۸ آذر ۱۳۹۷ برابر با ۱۹ دسامبر ۲۰۱۸

تعیین منطقه ای دستمزد...

واقعا این کدامین طلسم و کدامین روح شیطانی نازل بر عمارت مجلس است که از آن نه فقط قوانین، بلکه بدون وقفه دنیایی از شانناژ، تخطئه و تحقیر علیه کارگر آن جامعه به بیرون پرتاب میشود؟ باید واقعا مملکت بی صاحب، و آب از سر حکومت گذشته باشد که جلسات و اظهارات و نظریات کثیری های مشعشع این حضرات در صحن "مقدس" مجلس به پشت درهای بسته محدود نمیشود.

طبقه کارگر ایران در دفاع از حق حیات خود در مصاف با زندگی جهنمی حاصل از دستمزدهای حداقل تعیین شده دولتی، همزمان و در عین حال طرح "تعیین منطقه ای دستمزد حداقل کارگران" را نیز در مقابل خود میباید. اگر آمار و ارقام و شواهد فقر و فاقه و تباهی عمومی جای هیچ تعرض تازه تری را بجا نمیگذارد، دست امداد غیبی از مجلس و از آستین مرکز پژوهش مجلس و طرح تازه دستمزدها میرسد. فقدان وجدان در پانزده صفحه "برآورد خط فقر در شش ماه نخست سال 1397" از تکرار حقایق بدیهی دال بر ناکفایتی دستمزدها، و در مقابل آن، عرش اعلی از خونسردی در رویارویی با شواهد زندگی طولانی در زیر خط فقر مشمژ کننده است. در سند نامبرده میخوانیم که:

"افزایش قابل توجه نرخ تورم در سال ۱۳۹۷ باعث شده تا خط فقر و همچنین هزینه سبد مصرفی فقرا افزایش یابد. خط فقر در بهار ۱۳۹۷ نسبت به بهار ۱۳۹۶ در مناطق مختلف کشور بین حدود ۹ تا ۱۱ درصد رشد داشته و این رشد برای تابستان ۱۳۹۷ نسبت به تابستان ۱۳۹۶ به حدود بین

۲۲ تا ۲۵ درصد رسیده است.

از طرف دیگر نکته قابل توجه آن است که خط فقر در تابستان ۱۳۹۷ نسبت به بهار ۱۳۹۷ نیز رشد قابل ملاحظه‌ای داشته، به طوری که برای مثال در شهرستان تهران، خط فقر در تابستان نسبت به بهار ۱۱ درصد و در برخی دیگر از خوشه‌ها بیش از ۱۳ درصد رشد داشته است... بنابراین با توجه به رشد خط فقر و افزایش خط فقر در حالی که درآمد خانوار ثابت است، میتوان انتظار داشت که درصد بیشتری از افراد جامعه به زیر خط فقر رفته باشند و نرخ فقر نسبت به رقم حدود ۱۵ درصدی در سال ۱۳۹۵، با افزایش مواجه شده باشد."

تا آنجا که به بررسی فاکت مربوط میشود "بازوی کارشناسی مجلس" در کمال میل تصویر بغایت رندانه از سرگیجه یک خرکچی از دنیا بیخبر ساده لوح ده بالا از بازدید مجددش از شهر را بدست میدهد. اولاً، پژوهشگر مربوطه به یکباره نمیداند "کارگر" پوشیدنی است یا خوردنی و دست بر قضا همه را "فقرا" دسته بندی میکند و ثانیاً، خود با صعود بر قله نادانی خویش باد به غیغب انداخته و از "دستمزد" بعنوان "سیاست حمایتی" سخن میراند. ثالثاً و با مقدمات قبلی طبیعی است که خیمه و خرگاه مجلس از ارقام تورم و سقوط قدرت خرید کارگران خود را به نهمی بزند. انگار نه انگار تورم و گرانی و بیکاری و خانه خرابی مردم حاصل مصوبات و برکات همین مجلس است. گذشته از همه موارد تاکنونی تازه، در بخش استنتاجات است که شاهکار پژوهشگران مجلس خود را عیان میسازد.

"در خصوص سیاستهای حمایتی مانند افزایش حداقل دستمزد نیز باید توجه داشت که هرچند با

توجه به افزایش قابل توجه قیمت‌ها در سال ۱۳۹۷ باید حداقل دستمزد در سال ۱۳۹۸ افزایش یابد، اما شایان ذکر است که با توجه به پراکندگی قابل توجه خط فقر در نقاط مختلف کشور، دستمزدها نیز باید در مناطق مختلف متفاوت باشد."

پژوهش مورد بحث مجلس، رو به گذشته، یک مرور فشرده از چهار دهه دسیسه جنایتکارانه علیه طبقه کارگر این دیار است. این پژوهشنامه را باید با مشابه "اعترافات" تبهکارانی از نظر گذراند که با مهندسی بینوایی و حسرت دهها میلیون خانواده کارگری تضمین سودآوری مشتی انگل سرمایه دار را تضمین کرده اند. برای درک ابعاد واقعی خدمات و شایستگی ساکنان مجلس باید به لابلای سطور این پژوهشنامه دقت بخرج داد، نه فقط آنجا که با تصویب دستمزدهای زیر خط فقر، سالهای آزرگار یکی پس از دیگری، سیاه بر سفید به نیازهای پایه ای خانواده کارگری تف انداخته شد بلکه در عین حال جاییکه با خارج کردن کارگاههای زیر ده نفر از شمول قانون فکستی کار، با فس و فس در مقابل جنایتهای قراردادهای سفید و دستمزدهای معوقه و سوانح محیط کار؛ با مابمول مرگبار با بیمه های کارگری؛ با تصویب بودجه و دستهای باز دستگاههای جاسوسی و سرکوب کارگری؛ همان دستمزدها نیز دریغ گردید.

پژوهش و طرح تنوع دستمزدها نمایش گستاخانه حکومت اسلامی سرمایه در ایران برای تعرض تازه تر به معیشت و موقعیت طبقه کارگر است. اینجا مجلس مستقیماً جلو افتاده و نه تنها برای مشروعیت و تداوم همین آش و همین کاسه راه باز میکند، بلکه از آنهم فراتر

میرود. پیام مجلس تحمیل خط فقر و دستمزد هنوز کمتر برای بخشهایی از طبقه کارگر است، نقطه طلایی آنجاست که نقشه ریخته اند کارگران بین بد و بدتر بجان هم بیافتند، کارگرانی ساکن مناطق خط فقر پایین تر حسرت خط فقر کمی بیشتر را بخورند، و در این میان کارشناسان بازوی علمی مجلس در مقایسه قیمت بربری یا سنگک، به ریش هر دو بخندند.

هر تک کارگری که چنین سناریوهایی را از مجلس در ایران دست کم میگیرد، عمیقاً در اشتباه است. بند ناف مجلس در ایران با جین گره خورده است. تا مادام که آخور و فیش حقوق این حضرات روبراه است، تا وقتیکه توالی و پارکینگ مجانی در جوارساختمان مجلس در اختیار باشد بی قراری باسن های فربه در خودشیرینی در مقابل اقتدار سرمایه از مجلس پایان نمیپذیرد. مرجع قانونگذاری در جدالهای طبقاتی در ایران نه از کانال صندوقهای رای گیری، بلکه بدوا در خیابانها رقم خورده است. تحمیل حق اعتصاب توسط نیروی اعتراضی کارگر فقط یک نمونه است. تعیین دستمزدها در مذاکره نمایندگان شوراهای مستقل کارگری عرصه مهم بعدی است. تا آن زمان و برای رسیدن به این هدف باید نیروی اعتراضی کارگران در سراسر ایران راه را بر توطئه دلقک وار مجلس ببندد. و حول مطالبات زیر به عنوان بخش لایتجزای معیشت و حیات همه مردم و نه فقط کارگران در سراسر ایران، بطور فوری و با مسئولیت مسقیم دولت متحد شود:

- دسترسی به درمان و بهداشت مجانی در بالاترین

استاندارد موجود

- دسترسی به مسکن شایسته و آشپزخانه و رختشویخانه در محلات

- دسترسی همه آحاد جامعه به خوراک، پوشاک و تفریحات زندگی

- دسترسی عمومی مجانی به وسایل ایاب و ذهاب

- دسترسی همه کودکان و بزرگسالها به تحصیل رایگان

- تامین اماکن و امکانات فنی برای همه افراد جامعه برای برخورداری عملی از آزادی و اعمال اراده سیاسی

- بیمه بیکاری به همه افرادآماده به کار

- اعمال سی ساعت کار در هفته

- ممنوعیت کار کودکان

امروزطبقه کارگر در ایران ناچار است و از بهترین موقعیت برخوردار است که قدم بزرگی در مبارزه خود در زمینه دستمزدها به جلو بردارد، صف بندی بر سر دستمزدهای معوقه را به نفع گرفتن یقه دولت پشت سر بگذارد، زمین دستمزد حداقل و زیر خط فقر را با قامت افروخته و با اعتماد بنفس از موضع توقعات بالا و بسیج کننده شخم بزند. تجارب و دستاوردهای اراک، هفت تپه و اهواز چشم اندازها و زمینه های بسیج و گردآوری نیروی طبقاتی و سراسری کارگری در راس اعتراض میلیونها مردم محروم و زنان و جوانان خون به دل را فراهم ساخته است.

مرکز بر جمهوری اسلامی
زنده باد سوسیالیسم

هفت تپه، فولاد....

موفق شده اند و اما در فولاد این دو مسئله با هم قاطی شده اند. بلاخره نزدیک به ۴۰ روز اعتصاب و اعتراض خیابانی، چرت محجوب و جلودار زاده را هم پاره کرد. بعد از کلی تهدید و ارباب و دستگیری و گسیل اوپاش اطلاعاتی و گارد ویژه، خانه گردی و محاکمات سر بسته در کشتارگاه های حاکمیت شان، به همراه مهندسی کردن پرونده های سنگین برای گروهانهای کارگران هفت تپه و فولاد، اینبار در تقسیم کار همین حاکمیت و همین ارگانها وظیفه کارگر پناهی را به این کشیشان اسلامی سپرده اند. قرار است در امتداد این اقدام وحشیانه، محجوب و همراهانش حلقه نیرنگ و حقه بازی دولت و کارفرما را تکمیل کنند و نقشه سرکوب و شکست را به سرانجام برسانند.

خانم جلودار زاده به این مفتخرند که در هفت تپه کار صنفی و سیاسی را مخلوط نکرده اند و توفیق حاصل شده است. میخواهند روند هفت تپه در فولاد هم دنبال شود و این را هم حل مسئله به شیوه خانه کارگر باید نام گذاشت. ایشان انگار در گوش گاو خوابیده اند که هنوز کارگران هفت تپه علیرغم موانع و مشکلات جدی ای که برایشان فراهم کردند، مطالباتشان سر جای خود مانده است. ایشان و رئیس خانه کارگرش انگار کور و کزند که برای کارگران هفت تپه و کسانی که به عنوان سخنگو و نماینده آنها در این مدت ظاهر شدند، چه پرونده های قطوری ساخته اند تا هر زمان امکان و توانش را داشتند با به بند کشیدن دوباره آنها جامعه کارگری را به سکوت و تسلیم وا دارند. محجوب و خانم جلودار زاده خود را به نفهمی زده اند که اسماعیل بخشی را به جرم دفاع از همان مطالبات "صنفی" که امروز کارگران فولاد بدست گرفته اند، نه تنها تهدید و پرونده سازی که ۴۰۰ میلیون تومان وثیقه را به پاهایش بسته اند. تا دست از پا خطا نکنند!! فکر نکنم هیچ آدمی اینقدر ساده لوح باشد که نفهمد در این یک ماه چه بلایی بر سر اسماعیل و نجاتی و بقیه آورده اند. و بعلاوه هنوز علی نجاتی علیرغم اینکه بیماری قلبی جانش را تهدید میکند بدون هیچ دلیل و

توجهی در زندان است. فراموش کرده اند که در کل این مدت از سپیده قلیان که به جرم حمایت از کارگر هفت تپه زندانی شد و او هم با وثیقه سنگین ۵۰۰ میلیون تومانی آزاد شده است، تا عسل محمدی که به جرمی مشابه بازداشت و در زندان است، تا دهها دانشجو و معلم و زن و مردم شرافتمندی که به جرم دفاع از حقوق کارگران این دو مرکز از لطف و مرحمت اوپاش اطلاعات و مراکز جاسوسی و شکنجه گری بهره نبوده اند، همه نتیجه تلاشهای "رفقا" و برادران و خواهران محجوب و جلودار زاده و خود آنها و مجلس نشینان است، که نفرت میلیونها انسان شرافتمند و محروم آن جامعه را برانگیخته است. محجوب فرموده اند ایشان هم مخالف خصوصی سازی است! ایشان باید میفهمید که پرچم نه خصوصی سازی از جانب کارگر هفت تپه و فولاد، ابزار دفاع از شغل و قرار دادن دولت به عنوان مسئول در قبال زندگی آنها است. جنگ بخش خصوصی و دولتی در میان مولتی میلیاردها بر سر سهم هر کدام از دسترنج طبقه کارگر ایران، دعوی کارگر هفت تپه و فولاد نیست. کارگر فولاد و هفت تپه با شعار درود بر کارگر و مرگ بر ستمگر، عاشق دولت ستمگران در قامت کارفرما و استعمارگر نیستند. و امروز همان دولت است که دارد در قامت حافظ منفعت مشتی میلیاردر علییه کارگر که حقوق کارش پرداخت نشده، همه اوپاش و قمه زن و جاسوس تا ژاندارمهای خانه کارگر در لباس "دوست" را، علیه کارگران هفت تپه و فولاد به خدمت گرفته است.

کسانی که آقای محجوب و جلودار زاده ریاکارانه و در اوج بیشرمی به نام "دفاع" از کارگر فولاد به عنوان مرجع رسیدگی و مدافع قانون و تشخیص حق از نا حق، به آنها رجوع کرده اند، همان ارگانهایی هستند که در کل این مدت در جنگی نابرابر بعنوان نوکر و کارگزار اقلیتی پولدار علیه کارگر فولاد و هفت تپه در رکاب صاحبان سرمایه شب و روز خود را مایه گذاشتند. مجلس نشینان نزد طبقه کارگر و مردم شرافتمند و خصوصاً کارگران هفت تپه و فولاد در صندلی مجرم قرار دارند نه قاضی. کسی که شکایت از دزدی و چپاول را به نام دفاع از

کارگر فولاد و هفت تپه نزد دزدان و چپاولگران و روسای و نمایندگانش میبرد، نه تنها حقه باز، بلکه کلاهبردار بزرگی است، که خود شریک دزد است. محجوب ها و جلودار زاده های ایران در همه تاریخ زندگی سیاسی و کار در ارگان ضد کارگری خود، جز جاسوسی و پاپوش دوزی برای فعالین و رهبران دلسوز طبقه کارگر و جز فریبکاری و تلاش برای تبدیل اعتراض و حق طلبی کارگر به دعا و التماس نزد حاکمین و دشمنان قسم خورده این طبقه، کار دیگری نکرده اند. می فرماید دستگیری ها غیر قانونی بوده است! قانون کدام مملکت و کدام طبقه!!! نه تنها دستگیری که کشتار دهها هزار کارگر و عدالتخواه آن جامعه، همه شکنجه ها و جنایت علیه مردم محروم، قمه زنی و اسید پاشی به صورت زنان، تا کشتار کارگر خاتون آباد و حکم شلاق برای کارگران هیکو، تا کشتن و دواخوردن کارگران در زندان که شاهد مرگ فوری بعد از "آزادی" بوده ایم، و تا حمله شبانه و دستگیری و ضرب شتم کارگران فولاد و هفت تپه و...، همه قانونی بوده است. جامعه ای که سکان آن و همه قوانینش بر اساس حفظ بردگی کارگر و آقا بودن و کدخدایی سرمایه دار تدوین شده باشد، همه این اعمال کاملاً قانونی است. قانون آن مملکت در خدمت سرمایه داران و صاحبان قدرت است که ماندگاری آنها و بردگی کارگر اساس آن است. چهل سال تاریخ پر از جنایت حکومت محجوب ها و جلودارزاده ها، برای هر کسی که یک بند انگشت عقل و شعور داشته باشد، و برای هر کس که در دزدی و چپاول آن جامعه و استثمار وحشیانه طبقه کارگر سهمی نداشته است، نشان داده که دفاع از حقوق کارگر و حتی مبارزه صنفی او، بر اساس همان قوانین کذایی حاکم، نه تنها ممنوع که جرم جنایی دارد. امروز به یمن توازنی که با تلاش طبقه کارگر و مردم آزادخواه به حاکمیت تحمیل شده است، دست توحش و بربریت حاکمیت کوتاه شده است، زورش بیش از این نمیرسد. با این وصف شاهدیم که همبستگی کارگر فولاد و هفت تپه و دفاع از همدیگر و مطالبات همدیگر، جرم جنایی است. تلاش برای جنایی کردن دفاع از حق و

حقوق طبقه کارگر، جنایی کردن ارتباط و دوستی کارگری میان مراکز مختلف، همیاری و کمک به اعتصاب کارگری با اتکا به قوانین حاکم توسط مشتی بازجو و شکنجه گر به پرونده های سنگین جنایی تبدیل میشود. کارگر هفت تپه و فولاد به یمن یکپارچگی و اتحاد بالایشان و حمایتهای وسیع هم طبقه ای ها و مردم آزادخواه، در همین دوره به خوبی نقش مخرب محجوب ها را به عنوان بازوی کارگر فریبی دولت و مجلس و قوای مسلح و مراکز پلیسی را درک کرده اند. بی آبرویی بیش از پیش محجوب ها که در کل این دوره همراه فرماندار و استاندار و نماینده مجلس و امام جمعه، عازم هفت تپه و فولاد شدند تا دایره سرکوب را با حقه بازی و کارگر پناهی تکمیل کنند، بر کسی پوشیده نیست. یکی از تجربیات همین دوره کوتاه در این مراکز، برای

پیشاپهنگام

حزب حکمتیست (خراسم)

www.hekmatist.com

سر دبیر: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

تلگرام حزب

@HekmatistKhatRasmi

تماس با حزب

دبیرخانه حزب

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

مسول تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

مسول دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

هزارمین بار ثابت کرد که همه اینها از ولی فقیه تا مجلس و مراکز پلیسی آنها تا خانه کارگر و شورای اسلامی و...، دانه های یک تسبیح اند که در کنار هم طوق بردگی را به گردن دهها میلیون کارگر آویزان کرده اند. حقه بازهایی چون محجوب امروز دیگر در میان کارگران ایران و خصوصاً هفت تپه و فولاد جز نفرت و بیزاری سهمی ندارند.

عروج این تیپ آدمها به عنوان ژاندارم های کروانی خانه کارگر، موعظه های تهوع آور ضد کارگری برای نفاق و تبدیل کارگر حق طلب به گدای درگاه دشمنان این طبقه است. کلاشی این جماعت به عنوان بخشی از تجربه همین دوره، باید به خودآگاهی کل طبقه کارگر ایران تبدیل شود و دامنه هوشیاری و شناخت دوستان و دشمنانش را روشن تر و شفاف تر سازد.